

# گوشٲ علما مسموم اسٲ!

نویسنده:

ناصر العمر

مترجم:

محمد محمود اوزی

عنوان کتاب:	گوشت علماء مسموم است!
عنوان اصلی:	لحوم العلماء مسمومة
نویسنده:	ناصر العمر
مترجم:	محمد محمود اوزی
موضوع:	اخلاق اسلامی - اخلاق اجتماعی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- تقریظ جناب شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز..... ۱
- پیشگفتار چاپ دوم..... ۳
- پیشگفتار چاپ اول..... ۵
- اسباب طرح این موضوع..... ۷
- جایگاه و فضیلت علما..... ۹
- اهمیت زبان و خطر آن..... ۱۵
- اسباب خوردن گوشت (غیبت) علما..... ۲۳
- ۱- غیرت و غیرت:..... ۲۳
- ۲- حسد..... ۲۳
- ۳- هوای نفس:..... ۲۳
- ۴- تقلید:..... ۲۴
- ۵- تعصب..... ۲۵
- ۶- عالم نماها<sup>۱</sup>..... ۲۶
- ۷- نفاق و کراهیت داشتن از حق:..... ۲۶
- ۸- پیاده نمودن نقشه دشمنان, مانند لادینان و غیره:..... ۲۷

**پیامدهای غیبت علما..... ۲۹**

۱- بدگوئی از عالم سبب رد سخنان حق آنها می‌شود: ..... ۲۹

۲- بدگوئی از عالم بی اعتبار کردن علم او است: ..... ۳۰

۳- بدگوئی از علماء منجر به دوری طلاب از علمای امت می‌شود: ... ۳۰

**راه حل صحیح و مناسب برای این موضوع ..... ۳۳**

اولاً: وظیفه علما..... ۳۳

دوم: وظیفه ما در قبال علما: ..... ۳۸

سوم: روش صحیح برای بیان حق بدون اینکه از علما بدگوئی شود: ... ۴۳

۳- عدل وانصاف: ..... ۴۴

۵- اینکه در معرفی اشخاص, روش رجال حدیث را در پی گیریم: ..... ۴۵

۶- اینکه بدانیم خطای عالم بر دو نوع است: خطا در فروع, و خطا در

اصول. .... ۴۶

**خاتمه..... ۴۹**

اولاً: عدم قداست علما..... ۴۹

دوم: در روزهای گذشته تبلیغاتی در مورد اجماع سرداده شد ..... ۴۹

سوم: چرا اشتباهات علماء بیشتر از اشتباهات دیگران جلب توجه می

کند؟ ..... ۵۱

چهارم: از نکوهش در قالب مدح بپرهیز ..... ۵۱

پنجم: کسیکه با علما بی ادبی کند, دیر یا زود به سزای خود می‌رسد ۵۲

ششم: علماء و طلاب علم تقوا پیشه کنند..... ۵۲

هفتم: از عمومیت دادن بپرهیز ..... ۵۳

هشتم: در آخر به کسانی که در مورد علما سخن می‌رانند می‌گوییم: .... ۵۵

## تقریظ جناب شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى  
بهده. أما بعد:

جزوه (گوشت علما مسموم است.) که توسط شیخ علامه، ناصر بن سلیمان العمر جمع آوری شده، کتابچه نفیس و مفیدیست که مؤلف با ایراد دلائل مورد نیاز شرعی و گفتار دانشمندان، در مورد غیبت و ریختن آبروی علما هشدار می‌دهد، خداوند به مؤلف اجر و ثواب فراوان عطا فرماید. اینجانب مطالعه و استفاده از این جزوه را به طلاب توصیه می‌کنم و اینکه جهت پیروی از اوامر خداوند که می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ [الحجرات: ۱۲].

و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند. و حفظ خود از شریزرگ و عواقب وخیم غیبت، کلاً زبان خود را از غیبت برادران مسلمانان مخصوصاً علما باز دارند، و در این موضوع هیچ صنفی استثنا داده نمی‌شود مگر کسانی که با دلائل شرعی مستثنی شوند که بعضی آن‌ها را دردو بیت چنین بیان کرده‌اند:

الذم ليس بغيبة في ستة متظلم ومعرف ومحذر  
ولمظهر فسقا ومستفت ومن طلب الإعانة في إزالة منكر<sup>۱</sup>

---

۱- در شش مورد غیبت مباح است: ۱- هنگام شکایت از ظلم کسی ۲- هنگام معرفی کسی که به نقضی معروف باشد و نتوان او را معرفی کرد مگر با ذکر نقضش مثل (لنگ،

خداوند همه ما را در آنچه رضایش در آن است موفق گرداند ، وما را از شر نفس و گناهانمان به خود پناه دهد، همانا او گشاده دشت و بخشاینده است.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله.

عبدالعزیز بن عبد الله بن باز  
رئیس کل اداره های تحقیقات علمی،  
هیئت های فتوا و نشر فرهنگ اسلامی و ارشاد.

---

نابینا... ۳- موقع هشدار دادن از شرارت شخص شرور ۴- غیبت کسیکه آشکارا مرتکب گناه می شود ۵- هنگام درخواست فتوا (پدرم ، برادرم...) به من ظلم می کنند آیا حق دارد؟ ۶- هنگام درخواست کمک در از بین بردن کار ناشایست کسی، در این موقع جائز است نام خلافکار را ذکر کرد.

## پیشگفتار چاپ دوم

الحمد لله حمدا كثيرا مباركا فيه كما يحب ربنا ويرضى، وأصلي وأسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين أما بعد:

همه از مقام ومنزلت علما آگاهند، زیرا که خداوند آنها را از جایگاه خاصی برخوردار نموده، واز آنجائیکه بسیاری از مردم به این موضوع اهمیت نمی‌دهند اشتباهاتی در طرز تفکر و رفتار آنها رخ داده است، لذا این جزوه برای دومین بار به چاپ می‌رسد.

مطالعه کامل و تقریظ بر این جزوه توسط علامه، و امام آگاه ابی عبدالله عبدالعزیز بن عبدالله بن باز که خداوند حفظش کند و در عمرش برکت دهد باعث افتخار اینجانب و افزایش ارزش این کتابچه شده است خداوند بهترین اجر و ثواب را به او ارزانی فرماید.

از خداوند می‌خواهم که در این عمل اخلاص نهد و برای نویسنده، خواننده، دارنده و گیرنده آن مفید گرداند.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.





## پیشگفتار چاپ اول

إن الحمد لله، نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونستهديه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه، وسلم تسليما كثيرا.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

أما بعد:

موضوعی هست که بخاطر نیاز مبرم و پیامدهای ناگواری که به همراه دارد، شایسته بررسی و آگاهی دادن نسبت به آن است. بیداری اسلامی برای اینکه از داخل هدف قرار نگیرد احتیاج به ارشاد و آگاهی دارد.

فالنار تأكل بعضها ان لم تجد ما تأكله

شعله‌های آتش اگرچیزی را برای سوزاندن نیابند، همدیگر را می‌سوزانند.

از این می‌ترسم که این بیداری اسلامی مبارکه، چنانچه توجیه و ارشاد نشود قبل از اینکه از طرف دشمن هدف قرارگیرد خودشان یکدیگر را نشانه گیرند.

قبل از شروع موضوع، توجهتان را به حادثه ای جلب می‌کنم:

سال گذشته شنیدم که بعضی از جوانان منسوب به بیداری اسلامی، هنگام ملاقات درمناسبت‌های مختلف بیشتر بحثشان درمورد علماست، یا بهتر است بگوئیم طلاب علم و نه علما، درمورد آن‌ها اظهار نظر کرده و مدح و ذمشان می‌کنند، متأثرشدم و به مطالعه و بحث درکتاب‌های گذشتگان پرداختم و با خود می‌گفتم آیا جوانان و علمای پیشین چنین کاری را انجام می‌دادند؟

بحثی را دراین مورد جمع آوری کردم و در یکی از دانشگاه‌ها به ایراد آن پرداختم، اما چون موضوع بخوبی آماده نشده بود از انتشار آن عذرخواستم. زمان گذشت و روزگار آستن آزار یکی از علما با ریختن آبروی وی شد و آن خود ضربه محکمی به هرعالم و طلبه ای بود که ما را آزرده خاطر و اندوهناک کرد و خواب را از چشممان گرفت، بعضی از برادران که سخنرانی راجع به این موضوع را شنیده بودند درخواست منتشرشدن آن را کردند که چون موضوع را کامل نمی‌دیدم پوزش خواستم.

تا اینکه رویدادهای تلخ اخیر و فتنه هائی همچون شب تاریک که دراین روزها گلوی ما را می‌فشارد پدیدن گرفت که نتیجه اش چه می‌تواند باشد؟

نتیجه همان بود که دشمنان می‌خواستند، خوردن گوشت (غیبت) علما را به خود روا دانستند، دراین میان تنها به ریختن آبروی طلاب و مبلغین

اکتفا نشد، بلکه آغازی بود برای هر کس و ناکسی حتی عوام الناس و منافقین و لا دینان که بر ضد علما گستاخی کنند، و کمتر جلسه ای از غیبت یکی از علما پاک بود، با خود گفتم هنگام نیاز به آگاهی دادن تأخیر در آن جازز نیست، این بود که این چند سطر را جهت آگاهی و ارشاد و هشدار از بد گوئی علما و سخنراندن در ریختن آبروی آن‌ها نوشتم و حتی الامکان سعی کردم بطریقه ای صحیح و موافق با روش اهل سنت و جماعت به معالجه این موضوع پردازم.

خداوند رحمت کند ابن عساکر را که می‌گوید: ای برادر، خداوند ما را در راه رضای خود موفق فرماید، و ما را از کسانی گرداند که خشیت او را در دل داشته باشیم و چنانکه باید، تقوا را رعایت کنیم، و بدان که گوشت علما مسموم است و سنت الهی در رسوائی کم کنندگان ارزش علما روشن است، و کسیکه زبانش را به بد گوئی علما باز کند خداوند او را قبل از مرگ به سیاهی دل مبتلا می‌کند.

﴿فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

آنان که از فرمان او سر پیچیمی کنند باید بترسند که مبادا فتنه ای دامنشان را بگیرد یا عذابی دردآور به آن‌ها برسد.

و موضوع "گوشت علما مسموم است" طولانی، و مسائل آن زیاد است، اما حتی الامکان سعی خواهیم کرد آن را مختصر، و از سینه ریز به گلوبند بسنده کنم.

## اسباب طرح این موضوع

اسباب طرح این موضوع را می‌توان در عناوین زیر خلاصه کرد:

و جوب احترام و بزرگداشت علما، زیرا که علما در اسلام از جایگاه خاصی برخوردارند.

سهل انگاری بسیاری از مردم در این موضوع.

۱. غیبت ناخودآگاه بعضی از طلاب از علمائشان.

۲. عدم آگاهی بسیاری از مبلغان از روش صحیح در معالجه این موضوع.

۳. حمله شدید و سازمان یافته منافقین ولادینان به علمائمان، که از اربابانشان یهود و مسیحیان پیروی می‌کنند.

## جایگاه و فضیلت علما

خداوند می فرماید:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

آیا آن‌هایی که می‌دانند با آن‌هایی که نمی‌دانند برابرند؟،ومی فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از خدا ترس آمیخته با تعظیم دارند. ومی فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

[النساء: ۵۹]

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و والوالمروخویش را و بنا به گفته اهل علم منظور از اولوالامر علما می‌باشد و بعضی از مفسرین اولوالامر را به علما و امرا تفسیر کرده‌اند و خداوند می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة:

[۱۱]

خداوند آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آن‌ها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد. و می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸].

خداوند گواهی می‌دهد که معبودی بحق جز او نیست، و (همچنین) ملائکه، و صاحبان دانش که همواره قیام به عدالت دارند نیز شهادت می‌دهند که معبودی بحق جز او نیست، که هم او توانا و حکیم است.

بخاری و مسلم از معاویه رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین" <sup>(۱)</sup> کسیکه خداوند برای او خیری بخواهد، در دین دانایش می‌کند. ابن منیر همچنانکه ابن حجر از او نقل می‌کند می‌گوید "کسی که خداوند در دین دانایش نکند برایش خیری نخواست است" ابو درداء از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود "فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر الکواکب لیلۃ البدر، العلماء هم ورثة الأنبیاء، إن الأنبیاء لم یورثوا دینارا ولا درهما، إنما ورثوا العلم، فمن أخذ به، فقد أخذ بحظ وافر" <sup>(۲)</sup> برتری عالم نسبت به عابد همانند برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است، علما وارث پیامبرانند و پیامبران دینار و درهمی را از خود به ارث نگذاشته‌اند، تنها چیزی که از خود به ارث گذاشته‌اند علم است، پس کسیکه آن را به چنگ آورد بهره فراوان برده است. و از جمله عقائد اهل سنت و جماعت همچنانکه شیخ عبدالرحمن بن سعدی رحمت الله علیه می‌گوید: پرستش خدا بوسیله احترام علماست یعنی اهل سنت و جماعت با احترام و بزرگداشت علما به خدای عزوجل تقرب می‌جویند.

حسن می‌گوید: می‌گفتند: مرگ عالم شکافی در اسلام بوجود می‌آورد که هر چه زمان بگذرد چیزی آن را پر نمی‌کند. اوزاعی می‌گوید: از نظر ما،

۱ روایت ابوداود، ترمذی و دارمی، درجه حدیث: حسن

۲ روایت ابوداود، ترمذی و دارمی، درجه حدیث: حسن

مردم در علما خلاصه می‌شوند. سفیان ثوری می‌فرماید: بودن یک فقیه بر قله کوهی خود یک جمعیت‌یست.

و شاعر در حول و حوش این معنی می‌گوید:

الناس من جهة التمثال أكفاء      أبوهم آدم والأم حواء  
مردم از نظر شکل ظاهری با هم برابرند زیرا که پدرشان آدم ومادرشان حواست.

فإن يكن لهم في أصلهم نسب      يفاخرون به فالطين والماء  
اگر افتخار مردم به اصل ونسبشان نبود چیزی جز آب و خاک نبودند.

ما الفضل الا لاهل العلم انهم      على الهدى لمن استهدى أدلاء  
برتری از آن علماست که هدایت یافتگانند و راهنمای هدایت جویان.

وقدر كل امرئ ما كان يحسنه      والجاهلون لأهل العلم أعداء  
قدر و منزلت هرکس وابسته به عمل نیکی است که انجام می‌دهد، و نادانان دشمن عالمانند.

این آیات کریمه و سخنان ماندگار بیان کننده جایگاه بزرگ و درجات بلند نیست که علما از آن برخوردارند، در نتیجه واجب است که مردم با رعایت احترام، بزرگداشت، قدر دانی و حفظ حرمت علما منزلت آنها را پاس بدارند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

هر کس برنامه الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برایش بهتر است و می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

هرکس شعائر خدا را بزرگ دارد، این کار نشانه پرهیزگاری دل‌هاست. و شعیره همچنانکه علما گفته‌اند هر چیز است که خداوند فضیلت آن را اعلام، و امر به احترام آن کرده است، و تردیدی نیست که علما به دلالت آیات و نصوص گذشته در درجه اول شامل آنچه را که خداوند فضیلت آن را اعلام، و امر به احترام آن کرده است می‌شوند. پس ناسزا گفتن به علما و اذیت آن‌ها کوتاهی در احترام شعائر الله است، و چه رساست سخن یکی از دانشمندان که می‌گوید: "ریختن آبروی علماء انسان را برسر گودالی از گودال‌های جهنم قرار می‌دهد" از دلائلی که گویای خطرناک بودن آزار چراغان (علمای) امت است حدیثی است که بخاری آن را از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند "قال الله عز وجل في الحديث القدسي: من عادى لي وليا فقد اذنته بالحرب" خداوند عزوجل در حدیث قدسی می‌فرماید: کسی که با یکی از اولیای من دشمنی ورزد با او وارد جنگ می‌شوم.

خواننده گرامی: همه ما می‌دانیم که اگر ربا خوار دست از جرم بزرگ رباخواری نکشد و توبه نکند خداوند با او وارد جنگ می‌شود، همه این را درک کرده‌ایم، اما آیا این را نیز می‌دانیم که هر کس اولیاء خدا را بیازارد با خداوند وارد جنگ شده است، چنانکه حدیث سابق بیان کننده این مسئله بود؟ آیا زمانی که خواستیم در مورد یکی از علماء سخن برانیم این هشدار شدید را بخاطر می‌آوریم؟ خطیب بغدادی از ابی حنیفه و شافعی رحمت الله علیهما روایت می‌کند که فرمودند: "اگر فقهاء اولیاء الله نباشند دیگر ولی اللهی وجود ندارد" شافعی می‌فرماید: "فقهای درست‌کار" یعنی منظور از فقهاء، علمای درست‌کارند. ابن عبد البر می‌فرماید: "کسی که فقیهی را



---

---

بیازارد پیامبر خدا را آزرده است و کسی که پیامبر خدا را بیازارد خدای عزوجل را آزرده است "

امیدوارم که آیات و نصوص سابق بیان کننده فضیلت علماء و یاد آور بعضی از حقوقی که بر گردن ما دارند باشد.



## اهمیت زبان و خطر آن

در این فاصله جهت اینکه زمینه را برای بیان امتیاز نعمت زبان هموار سازم لازم دانستم در مورد خطرات زبان تذکراتی داده باشم زیرا که عمیقاً در این موضوع سهل انگاری، و در نگهداری زبان از لغزش، غفلت ورزیده‌ایم. این عضوی که خداوند بخاطرش بر ما منتمی‌نهد، از جمله دلائلی که به عظمت این عضو دلالت می‌دهد سخنی است که خداوند از زبان موسی بازگو می‌کند، و می‌فرماید:

﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾ [طه: ۲۷].

و گره از زبانم بگشای. و می‌فرماید:

﴿وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾ [الشعراء: ۱۳].

و (می‌ترسم که زبانم گشاده نشود. و از زبا هارون می‌فرماید:

﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾ [القصص: ۳۴]

و برادرم هارون زبانش از من فصیح تر است. و با یاد آوری احسانش نسبت به بندگانش می‌فرماید:

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾ [۸] ﴿وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾ [۹-۸].

آیا برای او دو چشم قرار ندادیم، و یک زبان و دو لب.

بعنوان مثال اگر در وضعیت محرومان از این نعمت که (لال‌ها) باشند دقت کنیم متوجه اهمیت این نعمت الهی خواهیم شد، آیا یک شخص گنگ می‌تواند آنچه را در دل دارد بیان کند؟ او برای اظهار آنچه را که در دل دارد باید بسیاری از اعضای بدن خود را بکار گیرد که با وجود این باز هم

نمی‌تواند منظور را برساند و اگر نیز بتواند به زحمت خواهد توانست. پس زبان یکی از بزرگترین نعمت‌ها و فضائل الهی برماست، که آیا در نگهداری آن کوشیده‌ایم؟ و آیا آن را در امور خیر استفاده، و از افتراء و غیبت علماء و دیگران دور داشته‌ایم؟

دلایل شرعی دال بر خطرناک بودن این عضو (زبان) بوده و اینکه سهل انگاری در حفظ آن خسارت سنگینی را در پی خواهد داشت، خداوند در مورد آن خبر دروغ می‌فرماید:

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۱۵].

آنگاه که آن سخن را از دهان یکدیگرمی‌گرفتید و چیزی بر زبانمی‌راندید که در باره آن هیچ نمی‌دانستید، و آن را کوچک می‌پنداشتید در حالیکه نزد خدا بزرگ است.

و در مورد منافقین می‌فرماید:

﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْحُوفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ﴾ [الأحزاب: ۱۹].

اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست، زبان‌های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند. و می‌فرماید:

﴿يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [الفتح: ۱۱].

به زبان خود چیزیمی‌گویند که در دلشان نیست. و می‌فرماید:

﴿وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى﴾ [النحل: ۶۲].

و زبانشان به دروغ می‌گوید سرانجام نیکی دارند. لذا به نگهداری زبان امر، و نسبت به افسار گسیختگی آن هشدار داده شده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [الأحزاب: ۷۰].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و سخن درست بگویید.

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۸].

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، ملائکه ای مراقب و آماده بر انجام مأموریت (و ضبط آن است).

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶].

از پی آنچه ندانی که چیست مرو. و در حدیثی که در صحت آن اتفاق نظر وجود دارد می‌فرمایند: «من يضمن لي ما بين لحييه وما بين فخذه أضمن له الجنة»<sup>(۱)</sup>. کسی که متعهد شود زبان، و شرمگاهش را از حرام نگهدارد، بهشت را برایش متعهد می‌شوم.

خیلی از مردم خصوصاً اهل دین شرمگاه خود را از حرام حفظ می‌کنند که این خود توفیق و نعمت بزرگ الهی است. اما آیا زبانشان را از گفتار حرام نگه می‌دارند؟ آیا هست که روزی را پشت سر گذاریم و در آن مرتکب غیبت شخص مسلمانی خواه عالم یا غیر عالم نشویم؟ هریک از ما باید اعمال خود را خصوصاً در امر مهم زبان حساب رسی کند تا در پیرو رهنمود، و پرهیز از تهدید پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده» متفق علیه مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. و فرمایشات آن حضرت مانند «إن العبد ليتكلم بالكلمة ما يتبين فيها يزل بها في النار أبعد مما بين المشرق والمغرب» متفق علیه. شخص بخاطر تلفظ کلمه ای که صحت آن معلوم نیست به اندازه مسافت مشرق و مغرب به جهنم می‌افتد. وضعیت خود را در این بخش اصلاح نمائیم.

۱- روایت ترمذی، و آل‌بانی آن را در ارواء الغلیل صحیح دانسته است

چه حکیمانه گفت شاعر:

يَصَابُ الْفَتَى مِنْ عَشْرَةِ بِلْسَانِهِ      وَ لَيْسَ يَصَابُ الْمَرْءَ مِنْ عَشْرَةِ الرَّجْلِ  
 انسان از لغزش‌های زبانش آسیب می‌بیند ، و نه از لغزش‌های پایش.  
 فَعَشْرَتُهُ بِالْقَوْلِ تَذْهَبُ رَأْسَهُ      وَعَشْرَتُهُ بِالرَّجْلِ تَبْرَأُ عَلِيَّ مَهْلٍ  
 لغزش زبان سر را از تن جدا می‌کند ، و لغزش پا به مرور بهبود  
 می‌یابد

دیگری می‌گوید:

أَحْفَظُ لِسَانَكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ      لَا يَلِدُ غَنَكَ إِذْ نَهَ ثَعْبَانُ  
 ای بنی آدم زبان همانند مار است پس آن را نگهدار تا تو را نگززد.  
 كَمْ فِي الْمَقَابِرِ مِنْ قَتِيلٍ لِسَانَهُ      كَانَتْ تَهَابُ لِقَاءَ الشَّجْعَانِ  
 چه زیاد اند کشته‌های زبان در قبرستان‌ها که روزی دلیران از آن‌ها در  
 هراس بودند.  
 وشاعر دیگر می‌گوید:

الصَّمْتُ زَيْنٌ وَالسَّكُوتُ شَجَاعَةٌ      فَلِإِذَا نَطَقْتَ فَلَا تَكُنْ مَكْثَارًا  
 سکوت غیر ارادی زینت و سکوت ارادی شجاعت است، پس هنگام  
 سخن گفتن زیاده روی نکن.  
 فَلِإِذَا نَدِمْتَ عَلَى سَكُوتِكَ مَرَّةً      فَلْتَنْدَمَنَّ عَلَى الْكَلَامِ مَرَارًا  
 اگر یک بار از سکوت پشیمان شوی، بارها از گفتن پشیمان می‌شوی.  
 حاتم اصم می‌گوید: اگر خبرنگاری نزدت آید تا سخنان تو را بنویسد پرهیز  
 می‌کنی، درحالی‌که سخنانت بر خدا عرضه می‌شود و پرهیز نمی‌کنی.  
 در این جا لازم است که بگوئیم:

اگر گفتیم غیبت علماء بدترین و زشت ترین انواع غیبت است دلیل بر این نیست که خوردن گوشت (غیبت) دیگران اشکالی ندارد، بلکه آن نیز حرام است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ [الحجرات: ۱۲].

و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهیت دارید. و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی هیچ گناهی که کرده باشند می‌آزارند، تهمت و گناه آشکاری را بر دوشمنی‌کشند. و رسول الله ﷺ با بیان این مطلب می‌فرمایند: «کل المسلم علی المسلم حرام: دمه و مال و عرضه» روایت مسلم.

جان و مال و آبروی هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر حرام است. و آنحضرت ﷺ در حجة الوداع فرمودند: «إن دماءکم وأموالکم وأعراضکم حرام علیکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا، ألا هل بلغت» متفق علیه.

جان و مال و آبروی شما بر یکدیگر حرام است همانند این روز و این ماه و این شهر، آیا ابلاغ کردم. و پیامبر ﷺ فرمودند: «أتدرون ما الغيبة قالوا الله ورسوله أعلم قال: ذکرك أخاک بما یکره!! قیل: رأیت إن کان فی أخي ما أقول؟

قال: إن كان فيه ما تقول فقد اغتبتته، وإن لم يكن فيه ما تقول فقد بهته»  
روایت مسلم.

آیا می‌دانید غیبت چیست، گفتند: خدا و رسولش آگاه تر است، آن حضرت فرمود: (غیبت یعنی) اینکه برادر (مسلمان) را به چیزی یاد کنی که دوست نداشته باشد، گفتند: اگر آنگونه باشد؟ فرمود: اگر آنگونه باشد که می‌گوئی غیبتش کردی و اگر نباشد به او تهمت زدی.

و ابوداود درسندن خود از انس ابن مالک روایت می‌کند که رسول الله ﷺ:  
«لما عرج بي مررت بقوم لهم أظفار من نحاس، يخمشون وجوههم وصدورهم. فقلت: من هؤلاء يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين يأكلون لحوم الناس، ويقعون في أعراضهم»<sup>(۱)</sup>.

موقعی که به معراج برده شدم از عده ای گذشتم که ناخن‌هایی از مس داشتند و صورت و سینه های خود را می‌خراشیدند گفتم: ای جبرائیل، این‌ها کیستند؟ فرمود: این‌ها کسانی‌اند که غیبت مردم می‌کنند و آبروی آن‌ها را می‌ریزند.

با این وجود، حال کسی که آبروی علما را می‌ریزد چگونه می‌تواند باشد، حَقاً که حرمت شکنی زشتی است.

ابن قیم در مضمون این مطلب سخن نفیسی دارد که سزاوار است با آب چشم نوشته شود، زیرا دقیقاً با رفتار بسیاری از طلاب مطابقت می‌کند. ایشان می‌گویند: چه زیادند کسانی که از ظلم و زشتی‌ها پرهیز می‌کنند اما زبانشان آبروی زنده‌ها و مرده‌ها را از بین می‌برد و به آنچه می‌گویند اهمیت نمی‌دهند.

۱- روایت ابوداود، والبانی در صحیح الجامع آن را صحیح دانسته است



---

---

بعد از این مقدمهٔ مهم به اصل موضوع می‌پردازیم و اولین موضوعی که به بحث خواهیم گذاشت عنوانش هست:



## اسباب خوردن گوشت (غیبت) علما

### ۱- غیبت و غیرت:

غیبت با فتحه خصلتی است پسندیده، و آن عبارت است از تعصب و انفعال بخاطر دین و حرمت الله، اما این خصلت اگر کنترل نشود ممکن است اندک اندک و ناخودآگاه منجر به خوردن گوشت (غیبت) علما شود. اما غیبت با کسره خصلتی است ناپسند که هم ردیف حسد است و منظور از آن، سخنان همتایان (علما) نسبت به یکدیگر است. لذا امام ذهبی می‌گوید: "نباید به سخنان همتایان در مورد یکدیگر اهمیت داد خصوصاً هنگامیکه ناشی از حسد، مذهب و هوای نفس بوده باشد".

### ۲- حسد

حسد، و از جمله رقابت در جاه و مال، چشم و گوش را می‌بندد و ممکن است همتایان، بخاطر نزدیک کردن خود به حکام و یا رسیدن به جاه و مال، نسبت به یکدیگر تعدی، و عیب جوئی کنند.

### ۳- هوای نفس:

بعضی از آن‌هایی که غیبت علماء می‌کنند اخلاص نیت ندارند، بلکه دنباله روی از هوای نفس آن‌ها را بسوی غیبت علما سوق داده است. پیروی از هوای نفس نتیجه مثبتی به همراه نخواهد داشت. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [ص: ۲۶].

و از پی هوای نفس مرو که تو را از راه خدا منحرف سازد. و می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾ [القصص: ۵۰].

پس اگر اجابت نکردند، بدان که از پی هوای نفس خویش می‌روند. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید «کسی که پیرو هوای نفس است، هوای نفس چشم و گوشش را می‌بندد» گذشته گان می‌گفتند: از دو گروه پرهیزید: هوا پرست که هوای نفس او را به فتنه انداخته و دنیا پرست که دنیا چشمش را بسته است"

#### ۴- تقلید:

خداوند مشرکان را از تقلید پدرانشان در گمراهی سرزنش می‌کند (آنگاه که گفتند):

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۲].

ما نیاکان خود را برآئینی یافتیم، و ما از پی آن‌ها می‌روییم.

هر نوع تقلید ناپسند نیست بلکه انواع مختلف دارد که علماء آن را بیان کرده‌اند، اما آنچه که این‌جا در موردش هشدار می‌دهم تقلیدی است که منجر به غیبت علماء می‌شود، گاهی اوقات وقتی از کسی که غیبت یکی از علما را می‌کند، می‌پرسی: آیا به صحبت این عالم گوش داداه ای؟ می‌گوید: نه بخدا! می‌گوئی: پس از کجا می‌دانی که کردار و گفتار وی چنین و چنان است! می‌گوید: فلانی به من گفت!<sup>(۱)</sup> چگونه به این آسانی، با تقلید از فلان شخص و بدون رعایت حرمت علماء از آن‌ها عیب جوئی می‌کند!

۱- منظور این نیست که فلانی سخنش را برایش نقل کرده است، زیرا که اگر گوینده مورد اعتماد باشد آن خود سند و مصدق صحیح، بلکه منظور آنست که چون فلانی ناسزا گفته او نیز با تقلید از او و بدون تأکید از صحت و سقم آن سخن او نیز ناسزا می‌گوید

ابن مسعود می‌گوید: " مواظب باشید در دینتان از کسی تقلید نکنید، که اگر ایمان آورد ایمان بیاورید و اگر کفر ورزید کفر بورزید، و بدانید که در شر الگوئی نیست." ابو حنیفه می‌گوید: "جائز نیست کسی از کتابم فتوا دهد مگر اینکه بداند فتوایم بر چه اساسی بوده است." امام احمد می‌گوید: " در دین از دیگران تقلید کردن دلیل بر عدم آگاهی کافیهست."

### ۵- تعصب

با بررسی گفتار کسانی که در مورد علما بدگوئی می‌کنند مخصوصاً طلاب و مبلغان، به این نتیجه رسیدیم که یکی از آشکارترین عوامل این رفتار تعصب بوده، که در نتیجه گروه‌گرایی پدید می‌آید، گروه‌گرایی نسبت به مذهب، حزب، قبیله و یا وطن، گروه‌گرایی در دایره تنگی که مسلمانان را پراکنده و فرقه فرقه کرده است، حتی نسبت به بعضی از آن‌ها این سخن شاعر صدق می‌کند که می‌گوید:

وهل أنا إلا من غزیه إن غوت      غویت وإن ترشد غزیه أُرشد  
آیا من جز از غزیه<sup>(۱)</sup>. می‌توانم باشم که اگر به بیراهه روند بیراهه روم،  
و اگر راه راست روند، راه راست روم.

شنیدم بعضی از طلابی که از برخی علما عیبجوئی می‌کردند، ناگهان تغییر موضع داده و از آن‌ها تمجید می‌کنند، زیرا که شنیده بودند. فلانی از آن‌ها تعریف می‌کند. سبحان من یغیر الاحوال!! اگر کسانی که نسبت به آن‌ها تعصب به خرج می‌دهند گمراه شوند، آنان نیز به پیروی از آن‌ها گمراه شده، و اگر راه صحیح را در پیش گیرند آن‌ها نیز همراهشان

۱- غزیه: قبیله ای است از طیبی و هوازن (مترجم)

راه صحیح را در پیش می‌گیرند. حقیقاً که بعضی از طلاب و مبلغان عقل خود را به دیگری سپرده و در امور دینشان از دیگران تقلید می‌کنند. چندی پیش دیدیم کسانی را که از علمای کشور خود طرفداری کرده و علمای دیگر کشورها را مورد انتقاد قرار می‌دهند! سبحان الله! مگر کشور های اسلامی همه یکی نیستند؟! این یک نوع تعصب منفی است! آیا این ظلم نیست که اهل شرق به علمای شرق، و اهل غرب به علمای غرب، و اهل میانه به علمای میانه تعصب بورزند؟! این نوع تعصب با روش صحیحی که مقتضی قبول حق بدون در نظر گرفتن گوینده آن است در تضاد می‌باشد. لذا ابو حامد غزالی در نکوهش تعصب می‌گوید: "سبک مغزان حق را با در کنار بزرگان بود نمی‌شناسند، نه بزرگان را با در کنار حق بودن."

#### ۶- عالم نماها<sup>(۱)</sup>

عالم نماها در این زمان زیاد شده‌اند، بگونه ای که مشاهده می‌شود جوانی در عنفوان جوانی جهت انتقاد و ابطال آراء علماء و تقویت نظراتش، خود را در جایگاه علماء قرار می‌دهد، که این چنین عمل کردی خطرناک است و نادان ترین مردم کسانی‌اند که آنگونه که باید خود را نمی‌شناسند و پا را از حد و مرز خود فراتر می‌نهند.

#### ۷- نفاق و کراهیت داشتن از حق:

خداوند در مورد منافقین می‌فرماید:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ [البقرة: ۱۰].

۱- منظور از عالم نماها کسانی‌اند که با مطالعه چند کتاب خود را در صف علماء قرار می‌دهند (مترجم)

در دل‌هاشان مرضی است و خدا نیز بر مرضشان بی‌افزوده است.

﴿وَإِذَا لَفُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ  
إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾ [البقرة: ۱۴].

و چون به مؤمنان می‌رسند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خویش خلوت می‌کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما آن‌ها را مسخره می‌کنیم. گروه‌های منافقین از لا دینان گرفته تا تجددگراها، ملی‌گراها و امثال‌شان که کراهیت حق را در دل دارند از بدترین غیبت‌کنندگان علما هستند زیرا که دل‌هایشان آلوده، و از حق و اهل آن نفرت دارند. بسیار تأسف خوردم موقعی که در مجلسی از مجالس، یکی از این منافقین زبانش را به غیبت علماء دراز کرده بود، و بعضی از خوبان نیز ناخود آگاه از آن‌ها تقلید، و با آنان هم صدا شدند که همان‌جا خط بطلان به حرف‌هایش زده شد. این روزها لادینان در مورد علمائمان حرف‌های زشتی می‌زنند که قلم از نوشتنش باز می‌ایستد که این دلیل تباهی دل‌ها و دشمنی آنان با وارثین پیغمبران و حقی که به همراه دارند می‌باشد.

#### ۸- پیاده نمون نقشه دشمنان، مانند لادینان و غیره:

لادینان که خدا ذلیل‌شان کند پی برده‌اند که تا زمانی که علماء در جامعه دارای هیئت و هیبتند جایی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند لذا به ناسزا گفتن علماء پرداخته و شروع کردند به زشت‌نشان دادن چهره آن‌ها، و خورد کردن شخصیت‌شان با دسیسه و عیبجویی و دروغ، من این را گراف و بدون دلیل نمی‌گویم، این چیزی است که افرادی مورد اعتماد در باره لا دینان نقل کرده‌اند، که آن‌ها سخنانی را در مورد علما بزبان می‌آورند که برای عامه مردم قابل قبول نیست تا چه رسد به طلاب. در این باره توضیحات بیشتری داده خواهد شد.





## پیامدهای غیبت علما

غیبت و ریختن آبروی علما، عواقب وخیم، نتایج خطرناک، و آثار نا مطلوبی را از خود بر جای خواهد گذاشت و چنانچه کسی در رخدادها بیندیشد، وسعه صدر داشته و دور نگر باشد به آن آثار نا مطلوب پی خواهد برد که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

### ۱- بدگوئی از عالم سبب رد سخنان حق آن‌ها می‌شود:

بدگوئی از عالم مانند بدگوئی از یک فرد عامی نیست، بلکه زخمی است که اثر عمیقی را از خود بر جای می‌گذارد و از مرز فردی فراتر رفته و منجر به رد حقی می‌شود که عالم به همراه دارد، لذا مشرکین از این فرصت استفاده کرده و در مرحله اول در مورد اسلام عیب گیری نکردند بلکه اتهاماتی را به شخص پیامبر ﷺ وارد نمودند زیرا یقیناً می‌دانستند که اگر موفق به خدشه دار کردن چهره پیامبر ﷺ در اذهان عمومی شوند دیگر کسی کلام حق او را قبول نمی‌کند، لذا گفتند: که وی ساحر، کاهن، و دیوانه... است که بحمد لله همه آن‌ها به شکست انجامید این اتهامات مشرکین در حالی بود که قبل از بعثت، پیامبر را به امانت دار، راستگو، داور، و مرد معتمد وصف می‌کردند. چه چیزی بعد از بعثت تغییر کرد؟ و چه چیزی پیامبر را تبدیل به کاهن، دیوانه، و ساحر کرد؟ او همان بود که بود. اما آن‌ها با وی به عنوان اینکه او پیامبر دارنده شریعت است می‌جنگیدند، و این را می‌دانستند که اگر توانستند چهره او را در اذهان مردم خدشه دار

کنند در پراکنده کردن مردم از پیامبر ﷺ و دین او موفق شده‌اند، و این همان روشی است که امروزه منافقین در پیش گرفته‌اند.

## ۲- بد گوئی از عالم بی اعتبار کردن علم او است:

از آنجائیکه علماء میراث بران پیامبرانند، پس علم میراث پیغمبران است، و بی اعتبار کردن عالم، بی اعتبار کردن پیامبر ﷺ است، و این همان معنای سخن ابن عباس است که می‌گوید: " کسیکه فقیهی را بیازارد پیامبر خدا را آزرده است و کسی که پیامبر خدا را بیازارد خدای عزوجل را آزرده است "

و کسی که این علم را بی اعتبار کند میراث پیامبر ﷺ را بی اعتبار کرده، و ندانسته اسلام را از اعتبار ساقط نموده است.

## ۳- بدگوئی از علماء منجر به دوری طلاب از علمای امت می‌شود:

در چنین حالتی طلاب مسیر را بدون رهبری طی خواهند کرد که با اشتباهات و خطرات مواجه خواهند شد و به لغزش‌ها و کجی‌ها خواهند افتاد، و این همان چیزی است که امروزه از آن در مورد جوانان خود هراس داریم.

عیب جوئی از علما کم ارزش کردن آن‌ها نزد توده مردم است: و همچنین از بین بردن هیبت و بهای آن‌ها از دل مردم می‌باشد، و این باعث خوش حالی دشمنان خدا می‌شود، یکی از رؤسای نیست شده در یکی از کشورهای عربی که از وسائل تبلیغاتی خود برضد علما استفاده می‌کرد، در حال بی باکی و مسخره از آن‌ها می‌گفت: " عالم... شیخ.. دو جوجه به او بده به هر چه می‌خواهی فتوا می‌دهد."

در بسیاری از کشورهای اسلامی علماء ارزش خود را نزد توده مردم از دست داده‌اند، به یکی از آن کشورها سفر کردم و هنگامی که از مردم پرس جوی علما را کردم در یافتم که آن‌ها اصلاً علما را نمی‌شناسند و به آن‌ها اهمیتی نمی‌دهند، این به این دلیل است که لادینان با نشانه گرفتن تیرهای خود به طرف علما، چهره آن‌ها رامخدوش، و شخصیت شان را خورد کرده‌اند بگونه ای که در نظر بسیاری از مردم آن‌ها کالاهائی غیر قابل استفاده‌اند.

پیاده شدن نقشه دشمنان:

از جمله مثال زنده آن، بدگوئی از افراد وابسته به ستاد امر به معروف و نهی از منکر، قضات و مبلغین است.

اما در مورد افراد وابسته به ستاد امر به معروف و نهی از منکر که بسیاری از آن‌ها طلاب هستند، خون و آبروی آن‌ها مباح گشته آنگونه که عامه مردم از منافقین گرفته تا لادینان و در مواردی طلاب زبانشان را نسبت به آن‌ها دراز می‌کنند، هنگامی که با آن‌ها در مجالس شان می‌نشینند حرف‌های بدی را در باره ستاد امر به معروف و نهی از منکر می‌شنوی که: افراد ستاد اشتباه کردند.. افراد ستاد چنین کردند.. افراد ستاد کاری که باید می‌کردند نکردند.. سبحان الله !! آیا جز افراد ستاد کسی اشتباه نمی‌کند! چرا اشتباه دیگران ذکر نمی‌شود!؟

چندی پیش فتوائی از جناب شیخ محمد ابراهیم رحمت الله علیه را دیدم که در مورد متعرض شدن نسبت به طلاب تذکر می‌دهد، و موضوعش چنین است که عده ای از طلاب از یکی از مسئولین شکایت کرده و ظاهراً آن‌ها در شکایت زیاده روی نموده‌اند که در نتیجه آن زیاده روی، طلاب با خواری روانه زندان شدند، اما آیا تا بحال شنیده‌اید که کسی بخاطر بدگوئی از افراد ستاد امر به معروف و نهی از منکر زندانی شده باشد. !!

بعضی از جوانان ستاد نزد من آمدند و از گستاخی مردم نسبت به آنان و عدم حمایت از آن‌ها گلایه مند بودند، تا جایی که خود آن‌ها به متهم تبدیل شده‌اند. با وجود این می‌بینیم بعضی از کسانی که در صف مبلغین و طلاب قرار دارند ناخود آگاه و مسرورانه براین موج نامطلوبی که ستاد امر به معروف و نهی از منکر را مورد حمله و نابودی قرار می‌دهد سوار شده‌اند.

اگر بخواهیم اشتباهات دیگران را درمقابل اشتباهات افراد ستاد امر به معروف و نهی از منکر حساب کنیم، خواهیم دید که اشتباهات دیگران چندین برابر اشتباهات افراد ستاد است اما کینه توزان با همکاری فریب خوردگان به این اشتباهات جزئی دامن می‌زنند.

قاضیان نیز متعرض بدگوئی و غیبت هستند، بسیار می‌شنویم که فلان قاضی چنین است، فلان قاضی فلان کار کرده است، قاضی فلانی فلان زمین و فلان خودروی آخرین سیستم را خریده است، و قاضی فلانی کارها را به تاخیر می‌اندازد، تا جایی که کسی گفته است نیازی به قاضی و مشکلات آن‌ها نیست قانون فرانسوی بهتر است. سبحان الله!! آیا فقط قاضی‌ها اشتباه می‌کنند و دیگران ملائکه‌اند!! این یک نقشه از قبل برنامه ریزی شده ایست که گمراهان برای از بین بردن حکم شرعی بزرگش می‌کنند.

اما درباره مبلغان دین هر چه خواستند گفتند، به آن‌ها لقب‌هایی دادند که قبلاً آن را نشنیده بودیم، گفتند: افراطی، سختگیر، و...و... تا آخر فرهنگ ظالمانه‌ای که کینه توزان جهت خدشه دار کردن چهره، و زشت نمودن حقیقت امر مبلغان دین در نظر مردم، آنان را به آن وصف می‌کنند. این حملات مختلف ضد علما، طلاب، قضات، افراد ستاد امر به معروف و نهی از منکر و مبلغان دین منجر به عملی شدن نقشه‌های دشمنان و تحقق یافتن اهداف آن‌ها می‌شود، که باید همواره بیدار بود.

## راه حل صحیح و مناسب برای این موضوع

بعد از آنکه با پیامدهای غیبت علما آشنا شدیم، به راه حل صحیح و مناسب برای این موضوع، در سه مطلب می‌پردازیم:

- ۱- وظیفه علما در این میدان.
- ۲- وظیفه ما در قبال علما.
- ۳- روش مناسب برای بیان حق، بدون مرتکب شدن غیبت علما.

### اولاً: وظیفه علما

لازم است که علما با پر کردن شکاف‌هایی که منجر به غیبت آن‌ها می‌شود از خود حمایت کنند و در این زمینه پیامبر ﷺ را الگوی خود قرار دهند که فرمودند " علی رسلکما، إنها صفة " روایت بخاری. آهسته، این صفة است.

اینچنین پیامبر ﷺ از خود دفاع، و گمان بد را از خود دور کردند، این در حالیست که آن صحنه با اصحاب پاک و نیکوکارش بود، تا جائیکه آن‌ها از سخن آنحضرت ﷺ به شگفت آمدند و پیامبر برای آن‌ها بیان فرمودند که شیطان همانند خون در انسان جریان دارد. و می‌توان چگونگی حمایت علما از خود را با عملکرد زیر بیان کرد:

---

۱ زمانیکه پیامبر ﷺ در مسجد اعتکاف کرده بودند همسرش صفیه رضی الله عنها زیارت ایشان آمدند، موقعی که آنحضرت می‌خواستند صفیه را به خانه برگردانند دو نفر از آنجا می‌گذشتند که با دیدن صفیه با پیامبر ﷺ سرعت گرفتند، پیامبر ﷺ فرمودند: آهسته، این صفیه است. (مترجم)

۱- اینکه عالم در علم و عمل خود الگو باشد.

اینجاست که خداوند در قرآن کسانی را که به علمشان عمل نمی‌کنند هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۴۴].

آیا در حالی که کتاب را می‌خوانید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ آیا نمی‌اندیشید؟ و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲-۳].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟ نزد خداوند بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید.

و حدیثی که مانند خر در آتش می‌چرخد مشهور و معروف است<sup>(۱)</sup>.

يا ايها الرجل المعلم غيره هلا لنفسك كان ذا التعليم  
ای کسی که معلم دیگرانی، آیا بهتر نبود که معلم خود باشی  
لاتنه عن خلق وتأتي مثله عار عليك اذا فعلت عظيم  
کاری که دیگران را از آن باز می‌داری، خود مرتکب مشو، که اگر مرتکب شوی، مرتکب ننگ بزرگی شدی.

۱- منظور حدیثی است که در مورد کسانی است که امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنند و عملشان خلاف آن است، روز قیامت آن‌ها را به جهنم پرت می‌کنند در حالیکه روده شان از شکم‌هایشان بیرون آمده و دور آن می‌چرخند همچنانکه الاغ دور آسیاب می‌چرخد (مترجم).

۲- عالم باید قبل از صدور فتوا نسبت به فتوایش متأكد، و شرائط فتوا را در خود ایجاد کند:

اگر از عالم در مورد مسئله ای درخواست فتوا شود، باید قبل از فتوا درنگ کرده و بیندیشد، و دلیل درخواست فتوا، پیامدها، و منظور واقعی از این فتوا را پیگیری کند سپس بعد از ایجاد شرایط فتوا، از آگاهی از اصول و فروع فقه و مسائل روز فتوی دهد.<sup>(۱)</sup> و درست نیست که به مفتی گفته شود، موضوع چنین و چنان است، سپس بدون تاکد و پیگیری، فتوایش را بر اساس آنچه به او گفته شده بنا نهد، و بخاطر عجله و عدم تحقیق، خود را به سر زبان‌ها انداخته، و در معرض غیبت قرار دهد.

۳- اینکه عالم از فریب و گول ظاهر خوردن و غافلگیر شدن حذر کند: کسانی هستند که علما را می‌فریبند، و گروهی آن‌ها را غافل گیر می‌کنند، و عده ای حقائق را بر آنان درهم آمیخته و پنهان می‌کنند، لذا عالم باید هشیار و بیدار باشد آنگونه که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: "لست بالخب، ولا الخب یخدعنی" نه فریب کارم، و نه فریب کار می‌تواند فریبم دهد. این یعنی احتیاط کردن و بیدار بودن، و با صفای دل و رفتار بر حسب ظاهر منافاتی ندارد.

۴- اینکه عالم در راه حق شجاع باشد و برای رضایت خدا از هیچ ملامتگری نه هراسد:

یکی از مهمترین صفاتی که شایسته است عالم به آن متصف باشد، شجاعت است، بگونه ای که امر بمعروف و نهی از منکر کند، و به گناهکار،

---

۱- اما اگر موضوع از مسائلی است که نیاز به چنین چیزی ندارد مثل فتوی در مورد مسائل محدود و معین ممکن است نیاز به آگاهی از مسائل روز نباشد

در هر رده ای که باشد بگوید بد کردی، و در این راستا عملکرد علمای پیشین الگوئیست برای علمای امروز. در این جا سه نمونه از جرأت علمای پیشین در راه حق در قرن‌های مختلف را ذکر می‌کنیم:

نمونه اول: عکس العمل ابو سعید خدری رضی الله عنه در برابر مروان بن حکم، هنگامی که مروان روز عید وارد مصلی شد و بطرف منبر رفت تا قبل از نماز خطبه بخواند، که ابو سعید او را (از سوی منبر) به طرف خود می‌کشد و در حال اعتراض به او می‌گوید: قسم به خدا که (سنت رسول الله صلی الله علیه و آله) را تغییر دادید. مروان در جواب گفت: چیز دیگری ترک شده است (مردم برای خطبه ما نمی‌نشینند). این چین ابو سعید آشکارا ضد او اعتراض کرد، و نگفت اعتراض را در ورقه ای می‌نویسم تا نصیحتی محرمانه بین من و او باشد.<sup>(۱)</sup>

نمونه دوم: موضع‌گیری عز بن عبد السلام (سلطان العلماء) با صالح ایوب شاه:

صالح ایوب شاه که برشام حکومت می‌کرد بخاطر اختلافاتی که بین او و پسر عموهایش بود بعضی از قلعه‌ها را در اختیار مسیحیان گذاشته بود، این بود که عز ابن عبدالسلام هنگامی که روز جمعه در مسجد جامع اموی دمشق خطبه می‌خواند از جمله چیزهائی که در خطبه‌اش گنجانده جملات بود: «اللهم أبرم لهذه الأمة أمرا رشدا، يعز فيه أهل طاعتك، ويذل فيه أهل معصيتك، ويؤمر فيه بالمعروف، وينهى فيه عن المنكر». خدایا این امت را به راه حق استوار گردان تا سربلندی از آن عبادت کاران و ذلت از آن گناه

۱- این اهمیت نصیحت پنهانی را نفی نمی‌کند بلکه هر موقعیتی عملکرد مناسب خود را می‌طلبد و هر سخنی جائی دارد



کاران باشد، به معروف امر، و از منکر نهی شود. سپس به ممنوعیت فروش اسلحه به مسیحیانی که از دمشق سلاح خریداری می کردند فتوا داد. شاه از این فتوا به خشم آمد و عز بن عبدالسلام را زندانی کرد، همچنان که قبل از او امام احمد و بسیاری از ائمه زندانی شده بودند.

﴿حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنکبوت:

۲].

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟. بعد از آن شاه یکی از همکاران و اطرافیان خود را به سوی عز به زندان فرستاد، فرستاده شاه به عز گفت: من برای تو نزد شاه پا درمیانی می کنم تا از زندان آزادت کند، اما تنها خواهشی که از تو دارم این است که از شاه عذر خواهی کنی و سر شاه را ببوسی، عز در جواب گفت: رهایم کن، به خدا قسم که من حتی نمی خواهم شاه دستم را ببوسد، خداوند مرا از آنچه شما را به آن مبتلا کرده دور دارد، ای یاران: من در راهی و شما در راه دیگری هستید. شاه به دیدار فرماندهان مسیحی رفت و عز بن عبد السلام را نیز به همراه برد و او را در چادری زندانی کرد، هنگامی که شاه با مسیحیان نشست و برخاسته بود، عز شروع به خواندن قرآن کرد بطوری که صدا به گوش شاه و مسیحیان می رسید، شاه گفت: آیا می دانید صدای چه کسی را می شنوید؟ گفتند: نه، گفت این یکی از بزرگترین قسیسان ماست و نگفت علمای ما آیا می دانید چرا زندانش کردم؟ گفتند: نه، گفت: زیرا که فتوا به ممنوعیت فروش سلاح به شما را داده بود، مسیحیان گفتند: بخدا قسم که اگر این قسیس ما بود پاهایش را می شستیم و آبی که پاهایش را با آن شسته بودیم می خوردیم، شاه خجالت زده صدا زد و دستور آزادی عز بن عبدالسلام را داد.

نمونه سوم: مخالفت شیخ ازهر، شیخ خضر حسین با محمدنجیب: بعد از کودتا در مصر، محمدنجیب گفت: بین زن و مرد مساوات برقرار می‌کنیم، این بود که شیخ خضر حسین با محمدنجیب تماس گرفت و گفت: یا باید حرفت را پس بگیری و یا اینکه فردا من و همه ازهری‌ها کفن پوشان به خیابان خواهیم آمد که یا بمی‌ریم و یا زنده بمانیم، بعد از آن محمدنجیب همراه با وزیرانش نزد شیخ خضر آمدند و گفتند: ای شیخ و امام ما، عذر می‌خواهیم سخن اشتباه بود، شیخ گفت: از من عذر خواهی نکنید بلکه عذر خود در برابر مردم اعلان کنید، گفتند: عذر خواهی در برابر مردم مشکل است، این بود که گفتند: روزنامه‌ها دروغ پردازی کرده‌اند و محمدنجیب چنین حرفی نزده است. این چنین علم و ایمان به عالم جرأت در راه حق را می‌دهد که برای رضایت خدا از هیچ ملامت کننده ای نه هراسد، و دین خود را ادا کرده، و خود را از اینکه هدف تیرها و ناسزا گفتن مردم قرار گیرد حفظ کند. و دراینکه بخاطر کمبود شجاعت در هر مسئله ای موضوع ترس از فتنه مطرح شود تردید وجود دارد.

### دوم: وظیفه ما درقبال علما:

۱- حفظ جایگاه علماء و کارآمد بودن آن‌ها در رهبری امت، و رعایت

ادب با آنان:

رفتار گذشتگان با علمائشان برای ما الگوئیست که لازم است به آن عمل کرده شود، و آنچه آن‌ها در باره آداب دانش آموختن به رشته تحریر درآورده‌اند نوریست که باید طلاب آن را چراغ راه خود در دانش آموختن قرار دهند.

عراقی می‌گوید: «شایسته نیست که گوینده در حضور سزاوارتر از خود سخن بگوید، ابراهیم و نخعی هنگامیکه با هم ملاقات می‌کردند ابراهیم سخنی نمی‌گفت»

پسر شافعی می‌گوید «هرگز نشنیدم که پدرم هنگام بحث با کسی صدایش را بلند کند».

صلوکی می‌گوید: «کسی که به عنوان مسخره به شیخش چرا بگوید هرگز رستگار نمی‌شود».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌خواست مسئله ای علمی از عمر بن الخطاب رضی الله عنه بپرسد که بخاطر رعایت ادب در برابر او یک سال انتظار کشید و سؤالش را نپرسید.

طاووس ابن کیسان می‌گوید: «احترام عالم سنت است».

زهری می‌گوید: «ابوسلمه بن عبدالرحمن بخاطر جدالی که با ابن عباس می‌کرد از علم زیادی محروم شد» بخاری می‌گوید: «کسی را ندیدم که بیشتر از یحیی بن معین نسبت به محدثین احترام داشته باشد».

مغیره می‌گوید: " هیبت ابراهیم نزد ما همانند هیبت فرمان روا بود. "

عطا بن ربیع می‌گوید: "گاهی کسی، سخنی را برایم نقل می‌کند که قبل از ولادتش شنیده‌ام، اما چنان به او گوش می‌دهم که هرگز آن را نشنیده‌ام "

شافعی می‌فرماید: " هرگاه با کسی بحث می‌کردم آرزو داشتم که خدا حق را برزبان‌ش جاری کند "

نزد امام احمد بن حنبل از یکی از علما سخن به میان آمد، امام که به علت بیماری تکیه زده بود راست شد و فرمود "شایسته نیست که سخن از صالحین به میان آید و ما تکیه زده باشیم "

جزری می‌گوید: " پرهیزگار هرگز جدال نمی‌کند "

سزاوار است که از همانند آن‌ها پیروی شود.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ﴾ [الأنعام: ۹۰].

اینان کسانی هستند که خدا هدایت شان کرده است، پس به روش ایشان اقتداکن.

۲- اینکه بدانیم غیر از پیامبران<sup>(۱)</sup> و ملائکه که خداوند آن‌ها را معصوم

نگهداشته است معصومی وجود ندارد.

لذا باید این را بدانیم که عالم در معرض اشتباه قرار دارد، و هنگامی که اجتهادش بخطا رفت او را معذور بدانیم، نه اینکه در جستجوی اشتباهات علما بوده و آن را بر ایشان بر شماریم. علمای پیشین اسلام رحمت الله علیهم بر این امر واقف بوده و آن را بخوبی درک کرده بودند. سفیان ثوری می‌گوید: «هیچ کس از خطا در امان نیست».

امام احمد می‌گوید: "چه کسی از اشتباه و خطای تألیف خالی است!!"  
ترمذی می‌گوید: "امامان بزرگ با وجود اینکه حافظ بودند از اشتباه و خطا در امان نماندند"

ابن حبان می‌گوید: "شیخی که راستی وی ثابت گردیده، انصاف نیست که به علت تصورات غلط در روایتش احادیثش ترک شود، و اگر بخواهیم این روش را در پیش گیریم باید حدیث زهری، ابن جریج، ثوری و شعبه که حافظ و متقن هستند ترک شود، آن‌ها معصوم نیستند که تصور غلط در روایت شان نداشته باشند."

---

۱- عقیده اهل سنت و جماعت در مورد عصمت انبیا واضح است، که در این حدود برداشت شود، و کسی که بخواهد معلومات بیشتری در این باره کسب کند به شرح عقیده طحاویه مراجعه کند

۳- باید دانست که اختلاف نظر از زمان صحابه وجود داشته و تا قیامت ادامه خواهد داشت:

لذا باید در مورد اختلاف علما سعه صدر داشته باشیم<sup>(۱)</sup>. زیرا که هر کدام دارای فهم، نظر، و آگاهی خاص خود از دلائل (شرعی) می‌باشند و هرکدام در مورد اوضاع و احوال امور، نظر خود را دارند، این است که اختلاف بین آن‌ها امری طبیعیست، و لازم است آنچه را بسیاری از علما در این موضوع ذکر کرده‌اند مطالعه کرد، مثل کتاب "رفع الملام عن الائمة الاعلام" تألیف: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمت الله علیه.

۴- اینکه فرصت را از دست دشمنان سلب نمائیم:

و نسبت به اهداف و مقاصد آن‌ها تذکر داده، و از علماء مان دفاع کنیم، نه اینکه نا آگاهانه آلت اجرای نقشه های دشمنان باشیم.

۵- اینکه از سخنان و نظرات علماء برداشت خوب کنیم و در مورد آن‌ها گمان بد نبریم، گرچه نخواهیم پیرو نظرات آن‌ها باشیم.

در حقیقت ما وظیفه نداریم پیرو همه نظرات علما باشیم، اما فرق است بین عدم پیروی از نظر عالم در صورت که موافق دلیل شرعی نباشد، و بین بدگویی از عالم، و قانع نشدن به نظر عالم دلیل براین نیست که ناسزا گفتن، و خوردن گوشت (غیبت) او را برخورد روا بداریم، امام شافعی رحمت الله علیه می‌فرمودند: " اگر حدیثی به درجه صحت رسد همان مذهب من است " این جمله از شماری از ائمه نقل شده است. آن‌ها می‌دانستند که برکسی واجب نیست که خدا را صرفاً بنا به سخن عالم بپرستند زیرا ممکن

۱- منظورم اختلاف نظر در فروع است نه اصول، چنانکه توضیح آن داده خواهد شد

است او بعلت عدم اطلاع از دلیلی شرعی سخنش مخالف آن دلیل شرعی باشد، اما به هر حال باید حرمت عالم از ناسزا و ملامت حفظ شود.

(حضرت) عمر رضی الله عنه می فرمایند " فکر نکن اگر سخن برادر مسلمانان را بد تفسیر کردی، تو معانی خوبی از آن خواهی یافت."

۶- اینکه اشتباهات و عیب‌های خود را بشناسیم، و بجای پرداختن به اشتباهات دیگران خصوصاً علما، به اصلاح اشتباهات خود بپردازیم.

يا واعظ الناس قد اصبحت متها ان عبت منهم امورا انت تأتيها  
ای نصیحت کننده مردم! تو خود متهمی، اگر کرداری از مردم را زشت بدانی و خود مرتکب شوی.

وأعظم الإثم بعد الشرك نعلمه في كل نفس عماها عن مساويها  
بزرگترین گناهی که بعد از شرک سراغ داریم، کوری شخص از دیدن زشتی‌های خود است.

عرفتها بعيوب الناس تبصرها منهم ولا تبصر العيب الذي فيها  
اورا با دیدن عیب مردم وغفلت از عیب خود شناختم.

کسی که بدگویی علما می‌کند، و خود را فراموش کرده به گفته شاعر می‌ماند که می‌گوید:

كناطح صخرة يومما ليوهنها فلم يضرها وأوهى قرنه الوعل  
مانند بز کوهی است که به صخره ای شاخ می‌زند تا روزی آن را سست گرداند، شاخ بز کوهی سست می‌شود و صخره آسیبی نمی‌بیند.

یا مانند شاعر دیگری که می‌گوید:

يا ناطح الجبل العالي ليثلمه أشفق على الرأس لا تشفق على الجبل

ای کسی که به کوه بلند شاخ می‌زنی تا خوردش کنی، به کوه رحم نکن  
اما به سرت رحم کن.

عالم ممکن است کوتاهی کند، اما آیا کوتاهی او به این معنا است که علم  
و عمل او را رها کنیم؟!

اعمل بعلمي وإن قصرت في عملي      اعمل بعلمي وإن قصرت في عملي  
از علمم بهره ببر گرچه در عمل کوتاهی کرده باشم زیرا که علمم به تو  
سود می‌دهد و قصورم به تو ضرری نمی‌رساند.

### سوم: روش صحیح برای بیان حق بدون اینکه از علما بدگوئی شود:

امروزه بعضی از مردم بین افراط و تفریط قرار گرفته‌اند، گروهی،  
هرگاه علما سخنی بگویند آن‌ها را متهم کرده و از آنان عیب‌گیری  
می‌کنند.

و گروهی دیگر، هرگاه شنیدند عالم و یا طلبه‌ای با دلیل و برهان به بیان  
حق می‌پردازد، می‌گویند: از علما عیب‌جوئی کرده و آشوب پیا می‌کند.

هر دو گروه از روش صحیح در این موضوع به دورند.

حال روش صحیحی که با آن هم حق را بیان کنیم و هم حرمت علما را  
نگهداریم، بی‌آنکه بدون دلیل، ملزم به قبول سخنی باشیم چیست؟

این را می‌توان به روش زیر بیان کرد:

۱- تحقیق و بررسی در مورد صحت آنچه به علما نسبت داده می‌شود.

گاهی بخاطر اهدافی که پوشیده نیست سخنانی منتشر، و به علما نسبت  
داده می‌شود، که باید در مورد آنچه از آن‌ها نقل می‌شود تحقیق و بررسی  
کرد، زیرا که ممکن است (نسبت آن سخن به آن‌ها) نادرست و بی‌اساس  
باشد، سخنان بسیاری را شنیده‌ایم که به علمای بزرگ ما نسبت داده شده  
بود، اما وقتی در مورد آن سخنان از آن‌ها پرسیدیم معلوم شد که از آن مبرا

هستند، در بسیاری از جلسات یکی از حاضران می‌گوید: فلان شیخ، خدا هدایتش کند که چنین و چنان است پرسیدم چرا؟، گفت: او چنین و چنان می‌گوید، تا اینکه نزد شیخ رفتم و از صحت و سقم آنچه از او نقل کرده می‌شود سؤال کردم، که گفت: بخدا هیچیک از آن سخنان را نگفته است!! پس تحقیق و بررسی درباره صحت آنچه به عالم نسبت داده می‌شود اولین گامی است که باید در مورد روش صحیحی که در پی تحقق آنیم برداشت.

۲- باید بدانیم بحث کردن با عالم و نه پذیرفتن سخنانش و تصریح در بیان حق با بدگویی از علما بکلی فرق دارد، در صورت که فتوا با دلیل شرعی هماهنگ نباشد می‌توانیم آن را نه پذیریم، اما حق نداریم از علما بدگویی کنیم.

۳- اینکه سخنگو هدفش از گفتن، رضایت خدا باشد و از دخالت اغراض شخصی، مانند هوی و هوس، خالی کردن عقده‌ها، و شهرت طلبی بپرهیزد.

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

هر کس دیدار پروردگار خویش را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد. باید مواظب بود که ممکن است در ابتدا هدف از پاسخگویی رضایت خدا باشد سپس شیطان با وسوسه‌هایش اهدافی را از شهرت طلبی و دیگر مخرب‌های نیت نفوذ دهد.

۳- عدل و انصاف:



کسیکه در حقیقت امر طلاب دقت کند خواهد دانست که آن‌ها یا گفته‌های عالم را یکجا قبول می‌کنند، و یا همه را یکجا رد می‌کنند، که این برخلاف عدل و انصافیست که خداوند به آن امر نموده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾

[المائدة: ۸].

دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نورزید عدالت ورزید که به تقوی نزدیکتر است. وهمان عدل و انصاف راه و رسم اهل سنت و جماعت است. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: "اهل سنت دربرابراهل بدعت با انصاف تر از اهل بدعت نسبت به یکدیگرند" موارد زیر شامل رعایت عدل و انصاف نسبت به علما می‌شود:

أ- تمجید از عالم آنگونه که سزاوار است.

ب- عدم زیاده روی در بیان اشتباهات عالم، اگر یکی از علما در اشتباهی افتد و خواستی اشتباه او را بیان کنی، به شمارش همه خطاهای او نپرداز که منجر به بدگویی از او شود، بلکه سخن را به موضوعی که می‌خواهی در آن حق را بیان کنی منحصر کن و پا را از آن فراتر نگذار، ومواظب باش که کسی تو را به زیاده روی سوق ندهد.

#### ۵- اینکه در معرفی اشخاص، روش رجال حدیث را در پی گیریم:

کسی که مشغول بیان حق درمساله ای که یکی از علما در آن به اشتباه است می‌باشد لازم است روش دقیقی که رجال حدیث رحمت الله علیهم آن را ترسیم کرده‌اند در پیش گیرد، که دراین زمینه کتابچه ای زیبا و مختصر، کوچک در حجم، و بزرگ در ارزش، تحت عنوان "منهج اهل السنة والجماعة فی تقویم الرجال تألیف: شیخ: احمدالصویان، این روش را بیان

می‌کند، که خواننده گرامی را به مطالعه آن توصیه می‌کنم، زیرا رودخانه (ما را) از آب کم بی‌نیاز می‌کند.

## ۶- اینکه بدانیم خطای عالم بر دو نوع است: خطا در فروع، و خطا در اصول.

اما مسائل فروع که مسائلی اجتهادی است، اختلاف در آن مشکلی ایجاد نمی‌کند، و اگر عالم در آن خطا کند بدون تعرض به شخص او خطا را بیان می‌کنیم.

و اما در مسائل اصول (عقیدتی) سخن صحیح بیان، و کلاً نسبت به بدعت هشدار داده شده، و در مورد خطر تبلیغ بدعت، بدون افراط و تفریط تذکر داده می‌شود، شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: "اهل سنت در برابر اهل بدعت با انصاف تر از اهل بدعت نسبت به یکدیگرند" اهل بدعت از یکدیگر بدگویی کرده و هرگروه حق گروه دیگر را زیر پا می‌گذارد، اما اهل سنت نسبت به کفار نیز انصاف را رعایت می‌کنند تا چه رسد نسبت به کسانی که خطای آن‌ها به درجه کفر نمی‌رسد.

بعضی از مردم در این زمینه خیلی از راه و روش اهل سنت و جماعت به دورند، چندی پیش خبر دردناک و غم‌انگیزی را شنیدم، و آن اینکه عده ای، یکی از مبلغان را به خطا در عقیده متهم کرده‌اند، آن‌ها به بیان خطای عقیدتی وی اکتفا نکرده بلکه در مورد مسائل خانوادگی، همسر، دختر و پسران او سخن رانده‌اند، سبحان الله! چرا در مورد همسر، دختر و پسرانش سخن می‌گویند؟ چه نیازی در بدگویی از شخص اوست؟! حقیقت اینکه ما سکوت در مورد خطا را تشویق نمی‌کنیم اما خواستار روشی درست برای بیان حق و روشن ساختن خطاها هستیم.

۷- و آخر اینکه اگر بشود با کسیکه در اصول یا فروع به اشتباه افتاده است تماس گرفته شود بهتر است، تا شاید در این صورت حق را بپذیرد، زیرا که حق هدف است، و در اینکه خطاکار خودش به حق باز گردد، و سخنش را پس گیرد و آن را اعلان نماید خیر زیادی وجود دارد چونکه اگر خطایش را پاسخ داده و حق را بیان کنی ممکن است نیمی از مردم قانع شوند، اما اگر بعد از نصیحت و هشدارت از عذاب خدا، خودش به حق باز گردد همه کسانی که سخنانش را پذیرفته بودند حق را خواهند پذیرفت.

آنچه در اینجا قابل ذکر است این است که دو نفر از علما درمسأله ای اختلاف نظر داشتند، آنها نیامدند که درملاءم هر یک دیگری را خطاکار معرفی کنند بلکه در یک ملاقات، با یکدیگر به بحث و گفتگو پرداختند که در پایان هرکدام رأی دیگری را پذیرفت زیرا هدفشان رسیدن به حق بود.



## خاتمه

مسائلی هست که نیاز به توضیح دارد:

### اولاً: عدم قداست علما

ما تبلیغ قداست افراد و یا چشم پوشی از لغزش‌ها و سکوت در مورد حق را نمی‌کنیم، بلکه خواهان روش صحیح در بیان حق، بدون بدگوئی از علما، و بدون افرط و تفریط، و به دور از گزاف گوئی و بی انصافی هستیم.

### دوم: در روزهای گذشته تبلیغاتی در مورد اجماع سرداده شد

سؤالات زیادی از من پرسیده شده که چنین است: فلانی با اجماع علما مخالفت می‌کند، و فلانی نسبت به آنچه علما بر آن اجماع کرده‌اند مخالفت می‌ورزد، می‌خواهد آشوب به پا کند. به این‌ها می‌گوییم: اجماع چیزی نیست که به آسانی منعقد شود، بین اجماع و اجتماع فرق زیادی وجود دارد. اجماع همچنانکه علما گفته‌اند: یعنی اتفاق علمای معتبراسلامی در هر عصری بر یکی از مسائل. و اگر یکی از آن‌ها مخالف باشد اجماع منعقد نمی‌شود، و نه فقط اهل یک شهر اجماع کنند، بلکه منظور، اجماع علمای معتبراسلامی در مشرق و مغرب زمین است. پس اجماع مسئله ساده ای نیست بلکه دارای ضوابط و شروط خاص خود است، به این دلیل بعضی از علما گفته‌اند: بعد از صحابه اجماع صورت نگرفته است. پس آن‌هایی که ادعای اجماع دارند باید کمی درنگ کنند، و بدانند که کثرت موافقین بر یک مسأله معیار نیست، بلکه معیار این است که صحت مسأله با دلیل همراه باشد.

گاهی بعضی از علما فتوایی می‌دهند که دلایل خاص خود را دارد، دیگران، از علما و طلاب با آن مخالفت می‌ورزند، از مخالف بدگوئی شده و به آشوب‌گری، شهرت طلبی، جلب انظار و نا آگاهی... الخ متهم می‌شود. که این عملکرد صحیحی نیست و در این موارد باید متوجه نکات زیر بود:

ا- اینکه سخن هرکس غیر از پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنچه از طرف خداوند آورده است قابل قبول بودن یا مردود شدن است.

ب- اینکه مخالفین از جمله علما هستند، و از آنجائیکه مخالفین از علما هستند، قدردانی، رعایت حرمت، و دوری از غیبت آن‌ها واجب است.

ج- باید بدانیم که بزرگان با در کنار حق بودن شناخته می‌شوند، اما حق با در کنار بزرگان بودن شناخته نمی‌شود.

د- اینکه در صحت فتوا و اکمال شرایط آن در هر دو گروه درنگ کند، و مهم صحت فتوا و اکمال شرایط آن، بدون در نظر گرفتن یکی از دو گروهی که فتوا از آن‌ها صادر شده است می‌باشد.

ه- اینکه اختلاف در مسائل اجتهادی مشکل ساز نیست، حتی بین صحابه نیز در فهم سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: " لا یصلین أحدکم العصر إلا فی بنی قریظة " روایت بخاری، شما نباید جز در بنی قریظه نماز عصر را بخوانید. اختلاف نظر رخ داد. و بعد از وفات آن حضرت نیز بین آن‌ها اختلاف نظر ایجاد شد، اما آن اختلاف نظر منجر به فتنه و بدگوئی نشد. پس عرصه را بر خود تنگ نکنیم، و در برابر اختلاف نظر در مسائل اجتهادی سعه صدر داشته باشیم.

و اینکه مخالف بودن گناه بشمار نمی‌رود، و سن و سال مخالف نیز مطرح نیست، بلکه معیار وجود شرایط فتواست، و پیوسته علما از گذشته تا به حال کم سن و سال ترها مخالف آرای بزرگترشان بودند، و گاهی حق بجانب جوانترها بود. بعنوان مثال ابن تیمیه با آرای علمای هموطن خود که

درس و سال از آن‌ها جواتر بود مخالفت ورزید و معلوم شد که حق با ابن تیمیه است. مثال دیگر اینکه جناب شیخ عبدالعزیز بن باز حفظه الله در زمانی که جناب شیخ محمد بن ابراهیم رحمت الله علیه در قید حیات بود با یکی از فتواهای جناب شیخ محمد بن ابراهیم مخالف بود، اما شیخ محمد نگفت: تو که هستی که با من مخالفت کنی. و مردم نیز چنین نگفتند، و این دلیل بر تبحر شیخ محمد رحمت الله علیه در علم است، که در آن مورد رای شیخ عبدالعزیز ارجح بود.

**سوم: چرا اشتباهات علماء بیشتر از اشتباهات دیگران جلب توجه می‌کند؟**

دلیلش این است که علماء برگزیدگان، بهترین‌ها، الگوها و نیک رفتارترین امت‌اند، و اگر خطائی از آن‌ها سرزند بوضوح بروز می‌کند زیرا که مانند نقطه سیاهی بر چهره آن‌هاست، عالم ممکن است کوتاهی کند، اما آیا کوتاهی او به این معنا است که علم و عملش را رها کنیم؟!

عالم شبیه لباس سفیدی است که اگر لکه سیاهی هر چند کوچک بر آن نشیند نمایان می‌شود، این است که علما باید متوجه این موضوع باشند، و اعمال خود را حسابرسی کرده، و نسبت به اعمال، رفتار، و گفتار خود هوشیار باشند، و همچنین مردم نباید لغزش‌های علما را بزرگ نمایند.

**چهارم: از نکوهش در قالب مدح پرهیز**

بعضی از مردم شروع به مدح و ثنای یکی از مشایخ می‌کنند و او را با بهترین فضائل و لقب‌ها یاد می‌کنند، سپس مثلاً می‌گویند: (اماشیخ دوست داشتنی است) یا اینکه دلش پاک است و منظورش این است که گاهی اوقات ساده لوح است، و مانند این اصطلاحات ساده لوح بودن در قالب مدح که جهت کم ارزش کردن بکار می‌رود، و کسانی که این شیوه‌ها را به

کارمی برند باید که از خدا بترسند و تقوا پیشه کنند و به خطر آنچه می گویند پی ببرند، و توبه و استغفار کنند و از کسی که کم ارزشش کرده اند عذر بخواهند.

**پنجم: کسیکه با علما بی ادبی کند، دیر یا زود به سزای خود می رسد**

امام ذهبی در شرح حال ابن حزم می گوید: "او کتاب های زیادی را تألیف کرد و در آن به بحث و نقاش پرداخته و شرح و تفصیل داد و در خطاب با ائمه ادب را رعایت نکرد، بلکه سخن را به درازا کشاند، دشنام داد و نفرین کرد، که بمانند عملش سزا داده شد، بگونه ای که گروهی از ائمه توجهی به کتاب هایش نکردند و آن را ترک گفته و نفرت حاصل کردند و در زمان خودش کتاب هایش سوزانده شد" واقعیت گواه است به اینکه، آن اشخاصی که علما را دشنام می دهند و نسبت به آن ها گستاخی می کنند از چشم عام و خاص می افتند. حافظ ابن رجب می گوید: "کسی که در اوضاع و احوال مردم و تاریخ دنیا سیر کند به داستان آنکه ضد برادرش نقشه کشیده و نقشه اش به خودش باز گشته پی خواهد برد، و اینکه آن نقشه سبب نجات و عافیت او شده "یعنی سبب نجات و عافیت کسی که ضدش نقشه کشیده شده بود.

### **ششم: علماء و طلاب علم تقوا پیشه کنند**

علما و طلابی که مورد بدگویی و سخنان مردم علیه شان واقع می شوند لازم است بردباری و تقوای الهی پیشه کنند و بدانند که از انبیا و پیامبران بهتر نیستند، پیامبر ﷺ از سخن برضدش درامان نماند، حتی در حادثه افک نسبت به خانواده اش بدگویی شد، و رسول الله ﷺ الگوی



علماست که باید از او پیروی کنند، و بدانند که سرانجام از آن متقین است. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [یوسف: ۹۰].

گفت: من یوسفم، و این برادر من است و خدا به ما نعمت داد هرکس که پرهیزگاری کند و شکیبایی ورزد، خدا مزدش را تباه نمی‌سازد و در مورد موسی می‌فرماید:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸].

موسی به قومش گفت: از خدا مدد جویید و صبر پیشه سازید که این زمین، از آن خداست و به هرکس از بندگان او که بخواهد آن را واگذار می‌کند، و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است. و می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳].  
و نیرنگ‌های بد تنها دامن صاحبانش را می‌گیرد.

ولست بناج من مقالة طاعن ولو كنت في غار علي جبل وعر  
از سخن بدگویان در امان نخواهی ماند، گرچه در غار کوهی ناهموار  
باشی.

ومن ذا الذي ينجو من الناس سالما ولو غاب عنهم بين خافيتي نسر-  
هیچ کس از دست مردم در امان نمی‌ماند، گرچه زیر دوبرال کرکس پنهان  
شود.

هفتم: از عمومیت دادن پرهیز

موضوع عمومیت دادن قضاوت‌ها، موضوع خطرناکی است که بسیاری از مردم به این پدیده دچار شده‌اند که دلیل بر نا آگاهی و عدم انصاف است، فردی با سیغه عموم می‌گوید: علماء چنین کردند و چنین گفتند، و علما کوتاهی و اشتباه کردند، عملکرد صحیح این است که در خیر عمومیت دهیم و نه در شر، از رحمت خدا باران بر همه می‌بارد، و مجازات تنها گریبان گناهکار را می‌گیرد. (۱).

﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ﴾ [العنکبوت: ۴۰]

همه را به گناهشان فرو گرفتیم.

(۱) اما اگر گناه آشکار گردد و نهی نشود، این قاعده استثنا داده می‌شود و مجازات همه را در بر می‌گیرد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ [الأنفال: ۲۵].

و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستمکاران تان را در بر نخواهد گرفت. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: "إن الناس إذا رأوا المنكر فلم يغيروه أوشك أن يعمهم الله بعقابه" مردم اگر گناه را ببینند و آن را تغییر ندهند زود باشد که خداوند همه را مجازات کند. امام احمد با سند صحیح آن را از حدیث ابوبکر رضی الله عنه روایت کرده است.

از فضل خدای سبحان این است که رحمتش شامل کسانی که با خوبان آمیخته‌اند نیز می‌شود گرچه از خوبان نباشند، و خوبان همنشینان‌شان بدبخت نمی‌شوند. "ولقد اطلع الله على أهل بدر فقال: " اذهبوا مغفورا لكم " متفق علیه، خداوند به اهل بدر نظر کرد و فرمود: بروید که گناهان تان آمرزیده شد. و در مورد مجازات فرمود:

﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام:

و کسی بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

**هشتم: در آخر به کسانی که در مورد علما سخن می رانند می گویم:**

تقوای الهی پیشه کرده و به سوی خدا توبه و رجوع کنید، و به اندازه‌ای که غیبت علماء می کنید از آن‌ها تمجید نمائید، در غیر این صورت شما زیان کارید و سر انجام از آن متقین است، و شما مانند مثال شاعر اولی هستید که می گوید:

کناطح صخره یوما لیوهنها فلم یضرها وأوهی قرنه الوعل  
مانند بز کوهی است که به صخره ای شاخ می زند تا روزی آن را سست گرداند، شاخ بز کوهی سست می شود و صخره آسیبی نمی بیند.  
یا مانند شاعر دیگری که می گوید:

یا ناطح الجبل العالی لیثلمه أشفق علی الرأس لا تشفق علی الجبل.  
ای کسی که به کوه بلند شاخ می زنی تا خوردش کنی، به کوه رحم نکن اما به سرت رحم کن.

پس بیدار باشید و روش خود را تصحیح نموده، به عواقب امور بیندیشید و از آنچه خداوند آن را حرام فرموده پرهیز نمائید، خداوند شما را حفظ کند و ببخشد.

از خداوند می خواهیم که ما را به آموزه هایمان سود دهد و ما را از انحراف در گفتار و کردار دور دارد، خداوند آگاه تر است.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.